

دکتر دیوید هاوارد، جاشوا-روت، جلسه ۲۵ داوران ۴-۵ دبوره و باراک

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۲۵، داوران ۴-۵، دبورا و باراک است.

با درود مجدد، در این بخش، قصد داریم درباره فصل‌های چهارم و پنجم کتاب داوران بحث کنیم.

این داستان دبورا و باراک و نبرد آنها علیه کنعانیان است و در اینجا ما مجموعه‌ای منحصر به فرد از متون را داریم زیرا جزئیات داستان در فصل چهارم به صورت نثر، روایتی سراسر است، بیان شده است و سپس در فصل پنجم بازتابی از آن وقایع در قالب سرود داریم. ما دبورا را در حال خواندن و آهنگسازی این آهنگ می‌بینیم. این آهنگ به شکل شعر است.

اگر به کتاب مقدس خود نگاه کنید، خواهید دید که فصل پنجم شبیه آهنگ است، شبیه شعر است، و این یکی از جاهایی در کتاب مقدس است که می‌توانیم نوعی آزمون هرمنوتیکی برای چگونگی تفسیر نثر، چگونگی تفسیر شعر داشته باشیم. در بیشتر زبان‌ها، به طور شهودی درک می‌کنیم که شعر می‌تواند در توصیف چیزها بیشتر به صورت مجازی باشد. نثر معمولاً سراسرتر است، و شعر گاهی اوقات احساسی‌تر از نثر است، بنابراین ویژگی‌های زیادی وجود دارد که متفاوت هستند و ما آنها را در اینجا در عمل می‌بینیم.

ما آنها را اینجا به صورت فهرست‌وار می‌بینیم. ما این موضوع را در بخش قبلی، زمانی که در مورد قسمتی از کتاب یوشع که در مورد بی‌حرکت ماندن خورشید و ماه صحبت می‌کرد، بحث می‌کردیم، مورد بحث قرار دادیم، اما من معتقدم که آن قسمت کوچک شاعرانه است. این یک بازتاب سرودگونه از نبردی است که تازه در آن فصل، آیات شش تا یازده، تکمیل شده است، اما این یک نوع کنترل واقعاً مفید برای کمک به درک نحوه تفسیر مسائل است.

بنابراین شاید فقط برای اینکه قبل از اینکه به ابتدای داستان نگاه کنیم، از نظر هرمنوتیک به آن نگاه کنیم فقط برای اشاره به این نکته، ما روایت نثر را در ۲۴ آیه در فصل چهارم داریم، و نوعی نثر داریم، کلمه نثر تقریباً هر روز است و از کلمه نثر می‌آید، نتیجه‌گیری نثرگونه فصل در فصل چهارم، آیات ۲۳ و ۲۴. بنابراین در آن روز، خدا یابین، پادشاه کنعان، را در برابر قوم اسرائیل مطیع کرد، و دست قوم اسرائیل سخت‌تر و سخت‌تر بر یابین، پادشاه کنعان فشار آورد، تا اینکه یابین، پادشاه کنعان را نابود کردند. بنابراین این فقط نوعی جمع‌بندی نثر عمومی است.

در شعر، بخش زیادی از آن زمینه‌هایی که در فصل چهارم آمده است را پوشش می‌دهیم، اما بسیاری از چیزهای موجود در شعر واقعاً در روایت منثور یافت نمی‌شوند و برخی از آنها بسیار مجازی‌تر هستند. بنابراین، برای مثال، در فصل پنجم، آیه چهارم، می‌گوید: «خداوند، هنگامی که از سعیر بیرون آمدی، هنگامی که از منطقه ادوم یا ادوم لشکرکشی کردی، زمین لرزید و آسمان‌ها بارید، بله، ابرها آب باریدند.» در آیه پنجم، کوه‌ها در حضور خداوند لرزیدند.

در فصل چهارم هیچ اشاره‌ای به رعد و برق و زلزله و غیره نشده است، اما شعر طوری در مورد این موضوع صحبت می‌کند که انگار خدا تمام نیروهای طبیعت را علیه کنعانیان به کار می‌گیرد، و این موضوع وقتی در آیه ۲۰ می‌خوانید، بیشتر هم صدق می‌کند. وقتی می‌گوید، ستارگان از آسمان جنگیدند. از مسیرهای خود، با سیسرا، که سردار کنعانی بود، جنگیدند و غیره.

بنابراین، ما واقعاً تصور نمی‌کنیم که اتفاقی با فرود آمدن ستارگان و پرتوهای گاما یا ایکس ویژه رخ داده باشد. ما این را به طور شهودی به عنوان زبانی تمثیلی درک می‌کنیم تا بگوییم که خدا همه چیز را به کار انداخت و پیروزی کامل و قاطع بود. بنابراین، این یک مورد آزمایشی واقعاً خوب برای دیدن نحوه تفسیر نثر در مقابل شعر است.

یک مورد واقعاً مفید دیگر که بسیار مشابه است، داستان خروج از مصر با عبور از دریای سرخ است. ما این را در روایت منثور در خروج ۱۴ و روایت منظوم در خروج ۱۵، در ۱۸ آیه اول، می‌بینیم. و اگر برای انجام کار بیشتر الهام گرفته‌اید، زمانی را صرف تهیه نموداری کنید که موارد موجود در خروج ۱۴ را در مقابل موارد موجود در خروج ۱۵ یا داوران ۴ و ۵ فهرست کند، و می‌توانید ببینید که شعر چگونه در مقابل نثر چگونه عمل می‌کند.

حالا بیایید در مورد داستان واقعی که در فصل چهارم آشکار می‌شود صحبت کنیم و ببینیم چه اتفاقی می‌افتد. دبوراً چهارمین داور است و داستان دوباره با این گفته به او آغاز می‌شود که قوم اسرائیل در نظر خداوند شرارت ورزیدند، آیه اول. خدا آنها را به دست یابین، پادشاه کنعان، فروخت، که در حاصور، هاتصور، سلطنت می‌کرد.

حاصور در شمال سرزمین بسیار دور است و سردار او مردی به نام سیسرا بود. بنابراین، قوم خداوند مورد ستم قرار گرفتند. یابین ۹۰۰ ارا به آهنین داشت، بنابراین بدیهی است که ارتشی مجهز بود و او به مدت ۲۰ سال مردم را سرکوب کرد.

حال، دبوراً در اینجا به شیوه‌ای متفاوت از سایر داوران معرفی می‌شود، زیرا ما او را در حال قضاوت می‌بینیم. همانطور که یک قاضی واقعی در روزگار مدرن ما فکر می‌کند، یعنی ارائه مشاوره یا صدور حکم یا تصمیم بنابراین، در آیات چهار و پنج، فصل چهارم، اول از همه، او را یک نبیه می‌نامد و می‌گوید که او در آن زمان اسرائیل را داوری می‌کرد. او زیر نخل دبوراً، مکانی که نام او به آن متصل بود، بین رامه و بیت‌ئیل در تپه افرایم در مرکز کشور، نشسته بود.

مردم برای قضاوت به او مراجعه می‌کردند. بنابراین این او را متمایز، برتر و متمایز از دیگران می‌کند. بعداً در این فصل، و سپس در فصل پنجم، می‌بینیم که او در نهایت رهبری درگیری نظامی را به دست می‌گیرد.

باراک، مرد دیگر داستان، به نظر می‌رسد از رهبری کردن می‌ترسد، بنابراین او پیش قدم می‌شود و این کار را انجام می‌دهد. بنابراین، او یک رهبر تمام‌عیار است. او یک پیامبر است.

او یک قاضی است. او اساساً یک رهبر نظامی است، بنابراین او به نوعی منحصر به فرد است و به نوعی پا به عرصه می‌گذارد. او تنها زن در بین قضات است.

او از این نظر استثنا است، و از قضا، او قاضی‌ای است که از بین دوازده قاضی که در کتاب می‌بینیم درخشان‌ترین است. بنابراین او در آیه ششم، سربازخانه کسی را می‌فرستد و به او می‌گوید که باید برویم و افراد را ببریم. به نظر می‌رسد که او فرمانده نظامی است.

برو و مردانت را به کوه تابور ببر. ده هزار نفر از مردم نفتالی و زبولون را بردار، و من سیسرو، ژنرال، را به میدان می‌آورم. بنابراین، او در حال پیشنهاد یک استراتژی است که در آن او و سیسرو در شکست دادن دشمن با هم همکاری کنند.

اما به نظر می‌رسد باراک خیلی سخت‌گیرتر است. او می‌گوید اگر با من بیایی، من هم می‌آیم، اما اگر قرار نیست با من بیایی، من هم نمی‌روم. بنابراین، او حاضر نیست آنجا را ترک کند و به تنهایی باشد و سعی کند به شیوه‌ای متفاوت، تلاش مشترکی انجام دهد.

بنابراین، پس از آن، او به نوعی در پس‌زمینه محو می‌شود، و این زن است که اعتبار را به دست می‌آورد، بنابراین، او در آیه هشتم می‌گوید، متأسفم، در آیه نهم می‌گوید، من مطمئناً با تو خواهم آمد. با این وجود راهی که در آن می‌روی به جلال تو منجر نخواهد شد، زیرا خداوند سیسرو را به دست یک زن خواهد فروخت.

و زن دومی هم هست که در این کتاب، در این فصل، قهرمان است، زنی به نام یائل، که در واقع همان کسی است که ژنرال کنعانی، سیسرو، را می‌کشد. طعنه‌آمیز است، زیرا باراک، ژنرال اسرائیلی است که به نوعی باید همان کسی می‌بود که همتای کنعانی خود را می‌کشد، اما او توسط یک زن رهبری می‌شود، و این زن دیگری است که ژنرال کنعانی را می‌کشد. بنابراین، آنها ارتش بزرگی دارند.

آیه ۱۰، آنها از زبولون، نفتالی را صدا می‌زنند. بنابراین، ما در بخش اولیه کتاب در توضیحات مقدماتی و سخنرانی‌ها اشاره کرده‌ایم که به نظر می‌رسد اکثر داوران، داورانی نبودند که رهبری ائتلافی از هر ۱۲ قبیله اسرائیل را در هر نبردی علیه کنعانیان بر عهده داشته باشند. در اینجا به نظر می‌رسد که دبورا و باراک با چند قبیله کار می‌کنند، بنابراین اینها ائتلاف‌های کوچکتری هستند و بسیار محتمل است که برخی از این اقدامات داوران نیز همزمان با یکدیگر بوده باشند.

حداقل، آنها همپوشانی داشتند، زیرا تعداد سال‌های روایت شده در اینجا در کتاب داوران از بازه زمانی که ما به نوعی نقاط آغاز و پایان دوره داوران می‌دانیم، فراتر می‌رود. بنابراین، در اینجا مثالی از آن وجود دارد که عمدتاً از زبولون و نفتالی می‌آید. بنابراین سیسرا از تهدید در آیه ۱۲ مطلع می‌شود و ارابه‌های خود، ۹۰۰ ارابه، آهین، را فرا می‌خواند و دبورا به باراک دستور می‌دهد که با ۱۰۰۰۰ مرد خود به دنبال او برود، اما خداوند آیه ۱۵، سیسرا و ارابه‌ها را از جلوی باراک عبور می‌دهد، بنابراین باراک در اینجا در بخشی از نبرد شرکت می‌کند.

اما به نظر می‌رسد که سیسرا می‌تواند فرار کند و تمام لشکر سیسرا در پایان آیه ۱۶ به دست باراک می‌افتد، اما سیسرا فرار می‌کند و او به چادر زنی به نام یائل می‌رسد. در آیات ۱۷ تا پایان فصل، دو زن دیگر داریم، بنابراین در واقع سه زن در این فصل حضور دارند، دبورا و یائل، اما از قضا، در پایان، مادر سیسرا، خب ببخشید، اینجا نیست، در شعر است، اما مادر سیسرا در پایان شعر به عنوان کسی که سوگواری می‌کند نیز ظاهر می‌شود، بنابراین چند دقیقه دیگر این را خواهیم دید. بنابراین سیسرا به چادر یائل فرار می‌کند، او را به داخل دعوت می‌کند، او را می‌پوشاند، او کمی آب می‌خواهد، به او شیر می‌دهد و غیره.

داستان طولانی است، وقتی او به خواب می‌رود، او یک میخ چادر برمی‌دارد و آن را به جمجمه‌اش می‌کوبد، و او به همراه بقیه ارتشش می‌میرد. بنابراین، پیروزی بر ائتلاف کنعانی کامل شده است، و عمدتاً به دست دو نفر از رهبران زن در اینجا در این فصل است. بنابراین آهنگی ساخته و خوانده شده است که برای جشن گرفتن این مناسبت که در فصل پنجم می‌یابیم، سروده شده است و می‌گوید که دبورا و باراک این آهنگ را خوانده‌اند.

همانطور که در تفاسیر خواهید دید، معمولاً در ادبیات به آن سرود دبورا می‌گویند، اما می‌بینیم که باراک بخشی از این است و برای اعتبار بخشیدن به او، او ارتش را رهبری می‌کند و ارتش سیسرا را نابود می‌کند، اما به نظر می‌رسد که می‌خواهد این کار را در سایه دبورا انجام دهد و افتخار کشتن همتای خود، سیسرا، را ندارد. بنابراین در آیه دوم شروع می‌شود، رهبران رهبری را به دست گرفتند و مردم خود را با میل و رغبت

تقدیم کردند، و فعل «خود را با میل و رغبت تقدیم کردند» در زبان عبری یک کلمه است. این همان کلمه‌ای است که در خروج یافت می‌شود، زمانی که مردم از مصر بیرون می‌آمدند و مردم با میل و رغبت گنجینه‌ها را می‌گرفتند و آنها را می‌آوردند و به خیمه می‌دادند تا خیمه را بسازند.

این همان کلمه‌ای است که سال‌ها بعد، تقریباً هزار سال بعد، در کتاب نحمیا، زمانی که مردم داوطلبانه خود را برای کمک به ساخت دیوارهای اورشلیم، در عزرا، در ساخت معبد، پیشنهاد می‌دادند، یافت می‌شود. بنابراین، این ایده وجود دارد که مردم در حال کمک کردن و انجام کار خود هستند و ملت در این مرحله به شکلی مثبت در حال اتحاد است. و آیه سوم تقریباً شبیه یک مزمور به نظر می‌رسد.

ای پادشاهان بشنوید، ای بزرگان گوش فرا دهید، برای خداوند سرود خواهم خواند، برای خداوند، خدای اسرائیل سرود خواهم خواند. و سپس شروع به ستایش خداوند می‌کند، ستایش خداوند برای کارهایی که انجام داده است، آیات چهار و پنج، درباره پیشروی او صحبت می‌کند. و سپس به نوعی به روزهای شمجر داور پیشین، روزهای یعیل، آیه شش اشاره می‌کند، و سپس به نوعی تاریخچه‌ای از آنچه اتفاق می‌افتد را ارائه می‌دهد.

هیچ نوع خط داستانی روایی در این نظرات وجود ندارد، اما آنها به نوعی به چیزهای مختلف اشاره می‌کنند و به نوعی خدا را ستایش می‌کنند. اما از آیات ۱۴ و بعد از آن، خب، آیه ۱۳، در مورد لشکرکشی به آنجا، صحبت می‌کند، و لشکرکشی، البته، معمولاً به ترتیب انجام می‌شود. و بنابراین، از آیات ۱۴ و بعد از آن هشت قبیله مختلف را داریم که به عنوان بخشی از ائتلاف ذکر شده‌اند.

خب، قبلاً به چند مورد اشاره کردیم، اما حالا موارد بیشتری وجود دارد. در آیه ۱۴، افرایم وجود دارد همچنین در آیه چهارم، بنیامین، آیه ۱۴، ببخشید. و سپس آیه ۱۴ از زیولون، ۱۵ از یساکار و روبن، ۱۷ از دان و اشیر و ۱۸ دوباره از زیولون و سپس نفتالی نام می‌برد.

بنابراین، به نظر می‌رسد ائتلافی بزرگتر از آنچه در فصل چهارم دیدیم، و ائتلافی بزرگتر از اکثر درگیری‌های سایر داوران وجود دارد. پادشاهان آمدند، جنگیدند، آیه ۱۹، با پادشاهان کنعان در کنار تاناک، کنار آب‌های مجدو جنگیدند، و هیچ غنیمتی نداشتند. ستارگان از آسمان جنگیدند، در آیه ۲۰، و تصاویر این پیروزی بزرگ و کامل علیه کنعانیان همچنان در حال انباشته شدن است.

وقتی به بیت ۲۴ می‌رسیم، لحن شعر واقعاً تغییر اساسی می‌کند. و کمی کند می‌شود و روی یک نفر تمرکز می‌کند. روی یائل، کسی که سپس را کشت، تمرکز دارد.

بنابراین، در آیه ۲۴، با گفتن «متبرک‌ترین زنان باد یائیل، همسر حبر کنعانی. او آب خواست، یائیل به او شیر داد، کشک برایش آورد و غیره.» او دستش را بر میخ چادر و دست راستش را بر پتک در حال کار گذاشت.

حالا بیت ۲۶ به جورایی به ما نشون می‌ده که شعر چطور کار می‌کنه. بحث‌هایی هست که دقیقاً سکانس چی بوده، آگه دورین فیلمبرداری کار می‌کرد، چی می‌دیدیم؟ ما تصور می‌کنیم، مثلاً آگه یه میخ چادر تو یه دست و یه پتک تو دست دیگه داشته باشه، اینجوری می‌کوبه.

بنابراین، در آیه ۲۶، او دستش را روی میخ چادر و دست راستش را روی پتک کارگر گذاشت. برخی از محققان معتقدند که اشاره به دست در قسمت اول آیه و دست راست در سطر بعدی یکسان است. اما این تصویر را که او چگونه قرار است این کار را انجام دهد و همه چیز را در یک دست نگه دارد، به هم می‌ریزد.

بنابراین، من فکر می‌کنم این فقط یک خوانش سراسر است، میخ چادر را در دست دیگر می‌گیرد. او سیسرا را زد، سرش را له کرد، او خرد کرد، او شقیقه‌اش را سوراخ کرد. پس توجه کنید که چهار آیه وجود دارد. بنگ، بنگ، بنگ، بنگ.

به نوعی به تصویرسازی، به وضوح چیزها می‌افزاید. و بعد فکر می‌کنم آیه ۲۷ یکی از قابل توجه‌ترین توصیفات با کلمات در کتاب مقدس از درام یک اتفاق است. چون اینجا، شعر، احتمالاً می‌دانید که شعر عبری بسیار منظم است و معمولاً در سطرهای جفتی می‌آید.

و مصراع‌ها معمولاً طول تقریباً مشابهی دارند، نوعی ریتم خاص در مصراع‌ها وجود دارد. اما اینجا در بیت آن شعر شکسته شده است. مصراع‌ها کوتاه‌تر و کوتاه‌تر می‌شوند و تقریباً با یک کلمه تمام می‌شوند، ۲۷.

پس بگذارید سعی کنم آن را به گونه‌ای بخوانم که این موضوع را به تصویر بکشد. این آیه درباره سیسرا سرداری که کشته شد، و یائیل، کسی که او را کشت، صحبت می‌کند. بنابراین، آیه ۲۷، او در میان پاهای سیسرا فرو رفت، افتاد، بی‌حرکت دراز کشید.

بین پاهایش فرو رفت، افتاد. جایی که فرو رفت، آنجا هم افتاد، مرده. و بنابراین تقریباً ماریچ مرگ این مرد را به تصویر می‌کشد.

شعر در بخش اول سه فعل ارائه می‌دهد. غرق شد، افتاد، بی‌حرکت دراز کشید. فعل دوم غرق شد، افتاد.

سومی غرق شد، بعد او افتاد. و بعد آخرین کلمه اینجا فقط مرگ است. و بنابراین، این نوع قیف، این ماریچ مرگ اینجا وجود دارد، و فکر می‌کنم، درام ماجرا را به تصویر می‌کشد.

و من فکر می‌کنم نویسنده‌ی شعر دبور است، که عمداً شعر را می‌شکست، عمداً آن را اینجا تکه‌تکه می‌کرد تا این را نشان دهد. سپس یک تغییر چشمگیر دیگر وجود دارد، و حتی چشمگیرتر است، زیرا صحنه را از اسرائیل، در میدان نبرد، به جایی که سیسرا اهل آنجاست، منتقل می‌کند. و بر کسی تمرکز می‌کند که تا این لحظه اصلاً در متن، چه در فصل چهارم و چه در فصل پنجم، به او اشاره نشده است.

و آن مادر سیسرا است. و بنابراین اکنون ما به شخصیت یک کنعانی نگاه می‌کنیم. این یکی از معدود متون عهد عتیق است که در آن نوعی از فرآیندهای ذهنی درونی یک فرد کنعانی، دشمن اسرائیل، شرح داده شده است.

معمولاً، کنعانی‌ها به شکلی به تصویر کشیده می‌شوند که در اصطلاح ادبی، گاهی اوقات شخصیتی سطحی نامیده می‌شود. آن‌ها واقعاً خیلی توسعه‌یافته نیستند. ما فقط می‌دانیم که آن‌ها معمولاً آدم‌های بدی هستند.

راحاب یکی از شخصیت‌هایی است که با جزئیات بسیار بیشتری توصیف شده است. او چیزی است که در اصطلاح ادبی، شخصیتی پیچیده نامیده می‌شود. از نظر ادبی، بسیار کامل‌تر و پخته‌تر.

مادر سیسرا. ما کمی از سازوکار درونی ذهن او را می‌بینیم، و او چیزی بین این دو است، یک شخصیت کاملاً معمولی و یک شخصیت کاملاً پیچیده. به هر حال، او از پنجره به بیرون نگاه می‌کند.

آیه ۲۸. مادر سیسرا از میان شبکه ناله می‌کرد، چرا این ارابه اینقدر دیر آمده است؟ چرا، ای دریغ خردمندترین شاهزاده خانم‌هایش پاسخ می‌دهند که صدای سم این ارابه چیست؟

او خودش پاسخ می‌دهد. آیا غنیمت را پیدا نکرده و تقسیم نکرده‌اند؟ یک یا دو رحم برای هر مرد. غنیمت

و این فقط تصویری غم‌انگیز و تراژیک از زنی است که پسرش را از دست داده است. در محاصره خدمتکاران و شاهزاده خانم‌ها. اما او نمی‌تواند هیچ کاری برای بازگرداندن پسرش انجام دهد.

او قرار نیست ظاهر شود. و بنابراین، بیت آخر شعر، بیت ۳۱، به نظر می‌رسد که نویسنده شعر اکنون پاسخ نهایی و تأمل‌دبورا در مورد چیزها، به نوعی برداشت از این جمله در مورد مادر سیسرا است. و می‌گوید، باشد که همه دشمنانت هلاک شوند، ای خداوند

بگذارید دوستانتان مانند خورشید باشند، آنگاه که با قدرت خود طلوع می‌کنند. بنابراین، این یک شعر بسیار دراماتیک است. این یک داستان بسیار دراماتیک از پیروزی است.

رهبری شده توسط یک شخص غیرمنتظره، یک زن. اما این شعر فقط یک شعر بسیار دراماتیک است. و شاهکارهای یک رهبر زن بزرگ، دبورا، را برجسته می‌کند.

زن دیگری به نام گائل، که سردار کنعانی را می‌کشد. و سپس مادر سردار کنعانی، که به عنوان فردی سوگوار و درمانده دیده می‌شود، که به درام این فصل می‌افزاید.

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۲۵. داوران ۴-۵، دبورا و باراک است.